



۱۴

مرز کاهش استرس با سونوگرافی بارداری



۱۶

قانون سپر بلای تالاب انزلی شد

۱۵

رمزگشایی از خطای حافظه

زندگی

شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۸ ۲۲ شماره ۵۴۰۶



info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۷

● #دارو-افزایش-قیمت کمالی از تهران:

قیمت داروهای وارداتی که مشابه داخلی ندارند روز به روز و با نرخ دلار افزایش پیدا می کند و متأسفانه هیچ حمایتی از سوی دولت برای تامین این داروها صورت نگرفته است.

● #جایگاه-سوخت انتظاری از تهران:

برخی از جایگاه های سوخت صبح ها تعطیل است و بعدازظهرها به بعد به مردم خدمات می دهند. چرا؟

● #شوک-خرما قربانی از تهران:

بر چه اساسی خرما به قیمت ۴۰ هزار تومان رسیده است؟ محصولی که به طور کامل در داخل تولید می شود چرا باید با این قیمت به فروش برسد؟

● #معتاد-سد-معبّر ساوور از تهران:

دستفروشان و معتادان در میدان امام حسین (ع) به سمت میدان انقلاب که بیشتر آنان وسایل دزدی را به فروش گذاشته اند، با سد معبر باعث مزاحمت برای شهروندان می شوند.

● #بلوار-هجرت آسفالت خدرلوار از تهران:

آسفالت بلوار هجرت در منطقه ۱۴ تهران بسیار نامناسب و پر از چاله است و نیاز به رسیدگی و مرمت دارد.

● #درخواست- درختکاری رحیمی از تهران:

از شهرداری منطقه ۱۳ خیابان پیروزی ضمن تشکر بابت مسدود کردن رمپ لاین کندرو به تندرود در خیابان پنجم نیروی هوایی، درخواست می شود جداول گذاشته شده را گلکاری و درختکاری کند.

جوابیه

در پی درج پیامی در ۷ خرداد ۱۳۹۸ با عنوان «تهویه . مترو» مشاور مدیرعامل و مدیر ارتباطات و امور بین الملل متروی تهران و حومه با ارسال نمایی اعلام کرد: به اطلاع می رساند با توجه به ظرفیت پذیرش شرکت واگن سازی تهران درخصوص رفع مشکلات سیستم تهویه، تعمیرات لازم در حال انجام است تا آن شاء... در روزهای آینده شاهد آماده به کار صد درصد سیستم تهویه ناوگان از جمله قطارهای قدیمی مترو باشیم.



گفت وگو با نیکوکار نمونه کشوری
که تمام دلخوشی اش، کمک به دیگران است

چیزی از رئیس جمهورهای دنیا کم ندارم!

عکس: محمد شنبوری / جام جم

در شیراز مردی ۶۱ ساله زندگی می کند که وقتی در خیابان ها راه می رود، فکری نمی کند همه چیز این شهر برای اوست، فکری نمی کند رئیس جمهور همه عالم است، او از نسل خانواده های ثروتمند است، نوه مردان و زنانی که هنوز هم در شیراز به نیکوکاری شهره اند. او یک خیر است که وقتی می بخشند حس می کنند همه شیراز برای اوست و شده است یکی از رئیس جمهورهای عالم. زن بخشندگی در خانواده این مرد موروثی است، اینها وقتی می بخشند شادند و وقتی جمع می کنند غصه می خورند. این مرد سعید نیاکان است، یکی از آدم های خاص و بخشنده روزگار آن قدر که چند روز پیش نشان والی مهر به سینه اش سنجاق شد و لقب نیکوکار نمونه کشوری را گرفت. داستان زندگی این مرد، افکارش، عاداتش و مرامش خواندنی است؛ مردی که دوست نداشت رقم آخرین کمکش به ساخت مسکن ایثار را بنویسیم، مردی که خود روی شاسی بلندش را فروخت تا دو خانه برای نیازمندان بسازد، مردی که از این دنیا و مافیها چیزی نمی خواهد مگر قدرتی برای خدمت کردن به مردم.



مریم خیار

جامعه

حتما خیلی ها دوست دارند بدانند نیکوکار نمونه

کشوری که همین چند روز پیش نشان والی مهر را گرفته

چه کسی است و اهل کجا.

سعید نیاکان اهل کارون فارس، ساکن شیراز و متولد سال ۳۷ هستم. مهندس نفت خوانده ام و مدیر پشتیبانی شرکت نفت زاگرس جنوبی بودم که با ۲۲ سال سابقه زودتر از موعد خودم را بازنشسته کردم و بعد از آن وارد کارهای مردمی و همکاری با کمیته امداد شدم.

چرا خودتان را بازنشسته کردید؟

در شرکت مسؤولیتیم به عنوان مدیر پشتیبانی و عضو هیات مدیره بسیار سنگین بود. حوزه کاری ام از بندرعباس تا کنگان تا دالان و فراشیند گسترده بود و عمده مسائل رفاهی و درخواست های کارکنان به تصمیم و مجوز من بستگی داشت. عادت هم نداشتم به کسی نه بگویم، طوری که اتاق مرا می گفتند اتاق باب الوانج. این مسؤولیت سنگین از یک سو و حضورم در ماهشهر در طول هشت سال دفاع مقدس باعث شد احساس کنم بخشی از عمرم را باید خارج از ساختار اداری و در کارهای عام المنفعه بگذرانم. البته بگویم که همیشه آرزو داشتم خودم را در جوانی بازنشسته کنم.

لازمه این کار این است که شما یک پشتوانه مالی

داشته باشید، این طور بود؟

نه، من یک کارمند ساده بودم و خدا را گواه می گیرم تا زمانی که مدیر پشتیبانی شرکت نفت زاگرس جنوبی بودم خانه اجاره ای داشتم و تازه بعد از بازنشستگی موفق شدم خانه ای بخرم.

یعنی می گوید مسؤولیت سنگین بود اما درآمد

سنگین نبود؟

درآمد می توانست سنگین باشد اما من سبکشی می کردم.

چطور؟

از خودگذشتگی می کردم. هنوز مدارک و سوابقش در شرکت نفت موجود است که من ماموریت می رفتم ولی حاضر نمی شدم حق ماموریت بگیرم، یا سعی می کردم خودم را با کارمندان متوسط شرکت متناسب کنم. با این که سال هاست از زاگرس جنوبی جدا شده ام اما کارمندان همچنان درباره این سوابق صحبت می کنند و

هیات مدیره.

وقتی کارمند معمولی بودید مدیران شما چطور بودند؟

در آن مقطعی که کارمند بودم زمان جنگ بود و مدیران آن زمان درویش مآبانه زندگی می کردند. آنها همان غذایی را می خوردند که ما می خوردیم و مثل یک کارمند معمولی رفتار می کردند. حتی مدیرعاملی داشتیم که برایش مرغ درست کردند در حالی که غذا خورشت بود و او مرغ را به اعتراض پرت کرد.

به هر حال با این که شما آدمی ساده زیست و پاکدست هستید اما به نظر می رسد آدم پولداری هم هستید که می توانید چند صد میلیون تومان برای کارهای خیر خرج کنید.

من چهار میلیون و صد هزار تومان حقوق بازنشستگی می گیرم و با این مبلغ زندگی بسیار خوبی دارم. برکت یک چیز کاملاً واقعی است. باور کنید یک هزار تومانی با هزار تومانی دیگر فرق دارد. یک هزار تومانی می تواند گاهی معادل هزار پاره آتش و یک هزار تومانی معادل هزار سکه بهار آزادی باشد. البته این را هم بگویم همه پول هایی که من در راه خیر خرج می کنم برای خودم نیست، مثل همین چند صد میلیون تومانی که برای ساخت مسکن ایثار در نظر گرفته شده که یک پنجمش پول شخصی من است. کمک بزرگ را آن خیران گمنامی می کنند که به هیچ وجه حاضر نیستند اسمی از آنها برده شود و فقط چون به من اعتماد دارند این پول ها را به من سپرده اند.

شما چطور از اموالتان می گذرید و آن را به نیازمندان

می دهید؟

اگر طعم کار نیکو را بچشی معتاد می شوی، غذایت زمانی به تو می چسبد که بخشی را هم به دیگران بدهی و زمانی پول به تو ارزش می دهد که چند نفر دیگر را هم تحت پوشش بگیری، مقدار نیکوکاری به میزان توانایی بستگی ندارد بلکه بسته به بلندی روح است، وقتی وارد این جرگه شدی روز به روز روح بلند و نیازهای کمتر و تمایلت به دنیا و مادیات کمتر می شود.

کمک چند صد میلیون تومانی اخیر شما قرار است برای ساخت مسکن ایثارم خرج شود. انتخاب این گروه علت خاصی دارد؟

زندگی +

سعید نیاکان درست وسط گود نیکوکاری است، کسی که بهتر از هر کسی می داند کمک خیران به نیازمندان گرچه گره زندگی شان را در یک مقطع باز می کند، ولی نمی تواند فقر را از این کشور ریشه کن کند. او می گوید اگر مسؤولان همان طوری زندگی کنند که مردم عادی هستند، درست مثل سال های جنگ و اگر اختلاس های ریز و درشت از این سرزمین برچیده شود و تبعیض ها از میان برود، آن وقت فقر هم رخت برمی بندد و از این دیار کوچ می کند.

نیکوکاری

حتی با يك لبخند

نیکوکاری فقط این نیست که دست به جیب شوی و پول خرج کنی؛ به قول سعید نیاکان، نیکوکار نمونه کشوری همین که با روی خوش با کسی حرف بزنی یا لبخندی نثار این و آن کنی یعنی که نیکوکاری. این حرف درباره قاضی محسن مرادی، حسابی صدق می کند. او به ظاهر رئیس شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری شهرستان سلماس است، کسی که می تواند پایبند بی چون و چرای قوانین خشک و کتاب های قطور و بی انعطاف باشد و دنباله رو محض آیین های دادرسی کیفری و حقوقی، ولی در باطن چون نیکوکار است و نیک اندیش، هم خلایقیت به خرج می دهد و هم حواسش به مردم است. یک قاضی دست به خیر است او.

قاضی مرادی چهار سال است احکام جایگزین حبس صادر می کند و برای کسانی که می داند لایق زندان نیستند، حکم انجام خدمات اجتماعی می نویسد.

او تا به حال چند بار به رنگ آمیزی صندوق صدقات، مطالعه کتاب، آبیاری فضای سبز و ویزیت رایگان مددجویان کمیته امداد و بهزیستی رای داده و آن طور که خودش حسابش را نگه داشته هزار باری می شود که چنین احکامی صادر کرده.



این قاضی جوان البته ملك عملش قانون مجازات اسلامی است که به همه قضات اجازه داده در برخی جرایم، احکام جایگزین زندان صادر کنند، قانونی که تجویزش مجازات های اجتماعی است و هدفش خدمت رسانی مجرمان به جامعه که البته همه قضات انگیزه و شهادت استفاده از آنها را ندارند.

قاضی مرادی می گوید احکام جایگزین حبس برای بسیاری از مجرمان کارآمدتر و موثرتر از زندان است چون هم عیب های زندان را ندارد و هم ارتباط میان مجرم و اجتماع را از بین نمی برد و در عین حال این قابلیت را دارد که احکام متناسب با شخصیت و تخصص متهم صادر شود. او معتقد است، مجازات های اجتماعی برای خود متهمان نیز جذاب است و او به تجربه دریافته که شانس اصلاح و بازپرویی به این روش نیز بالاست.

او حالا به واسطه این افکار و باورها، نیکوکار نمونه کشوری شناخته شده، کسی که نشان داد می توان قاضی بود، شغلی به ظاهر بی انعطاف و خشک داشت و با قوانین بی رحم و یک کلام سر و کار داشت ولی آدمی متفاوت و نیک اندیش بود.

پس خواسته مالی و مادی ندارید؟

وقتی در خیابان های شیراز راه می روم احساس می کنم همه املاک و ماشین ها برای من است، احساس می کنم چیزی از رئیس جمهورهای دنیا کم ندارم وقتی کسی برایم دعای خیر می کند.

کدام دعا بیشتر به دلان می نشیند؟

آن که می گویند خدا پدر و مادرت را رحمت کند و رحمت به شیری که خورده ای.